

# زندگینامه‌ی دکتر یدالله سحابی

## معلم اخلاق سیاسی و سلوک اجتماعی

به قلم دکتر ابراهیم یزدی



از حضرت علی (ع) روایت شده است که چون از رسول اکرم (ص) از علامت‌ها و نشانه‌های مومن پرسیدند، در پاسخ فرمودند:

«مومن را چهار نشانه است: یکی آنکه قلب خود را از کبر و دشمنی بزداید. دیگر آنکه زبان را از دروغ و غیبت پاک سازد. سوم آنکه عمل خویش را از ریا و سمعه بپردازد و بالاخره چهارم آنکه اندرون از مال حرام و شبهه خالی دارد.»

کسانی که با فعالیت‌های اسلامی، سیاسی و فرهنگی بیش از نیم قرن گذشته‌ی دکتر یدالله سحابی آشنا هستند و با او از نزدیک محشور بوده‌اند، اعم از دوست یا دشمن، به وجود و حضور این چهار ویژگی در ایشان شهادت می‌دهند.

چنین اوصافی برای آن‌ها که در صحنه‌ی مبارزات سیاسی ایران فعال هستند، اهمیت فراوان دارد. چرا که در مبارزات مردمی بیش از هر چیز نیاز مبرمی به الگوها، اسوه‌ها و آموزگاران اخلاق سیاسی وجود دارد.

یکی از گره‌های کور و تنگناهای بازدارنده در جامعه‌ی در حال تحول ایران، منش یا کیفیت رفتار بازیگران صحنه‌ی فعالیت‌های سیاسی در یک‌صد سال اخیر است.

درحالی که مشکل عمده و اساسی جامعه ایرانی یک استبداد کهن سلطنتی و استیلا و استعمار جدید غربی بوده است، بسیاری از کسانی که پرچمدار مبارزه علیه استبداد و یا استیلا استعمار بوده‌اند، خود به فرهنگ استبدادزدگی و استیلاجویی مبتلا بوده‌اند.

استبداد یک نظام است و مناسبات سیاسی در نظام استبدادی تنها یک وجه یا یک جزء از این مجموعه است. نظام استبدادی برای حفظ و ادامه‌ی سلطه‌ی خود، مناسبات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هماهنگ با بعد سیاسی استبداد را به وجود می‌آورد. به عنوان مثال، پایه و اساس یک نظام استبدادی بر نفی حق مردم در تعیین سرنوشت خودشان است. حاکمیت مردم در تعارض بنیادی با نظام استبدادی قرار دارد. برای آن‌که مردم سلطه‌ی استبدادی را بپذیرند، استبداد در بعد فرهنگی به نفی ارزش انسان می‌پردازد و آرام آرام مردم باور می‌کنند که کسی نیستند و فاقد ارزش و کرامت هستند. برخورد نظام‌های استبدادی با حق حاکمیت مردم، نگرشی ابلیسی است. ابلیس لعین حاضر به قبول کرامت انسان نشد و به او سجده نکرد. جوهر نظام‌های

استبدادی، نگرشی ابلیسی به انسان‌ها است. اما این سکه دو رو دارد. یک روی دیگرش این است که انسان‌ها بر اثر سلطه‌ی متمادی استبداد باور می‌کنند که فاقد حق، ارزش و کرامت هستند.

به این ترتیب سلطه‌ی درازمدت استبداد سلطنتی بر کشور ما موجب پیدایش منش نابهنجار خاصی در ما **ایرانی‌ها** شده است: منش شاهانه. ما از یک طرف ضداستبداد هستیم، چرا که سال‌ها دچار استبداد بوده‌ایم، رنج کشیده‌ایم و ظلم و ستم استبداد را با پوست و گوشت و استخوان خود لمس کرده‌ایم و می‌کنیم. اما از جهت دیگر همه‌ی ما **ایرانی‌ها** استعداد شاه شدن را نیز داریم. در درون هر یک از ما یک شاه کوچولو نشسته است که حضور سنگین خود را در تمام رفتارهای فردی و اجتماعی ما نشان می‌دهد و همین نوع منش‌هاست که مانع عمده و اصلی بر سر راه همکاری‌های جمعی است.

در فرهنگ استبدادی، تملق و گزافه‌گویی جایگاه خاص خود را دارد:

- هر عیب که سلطان بپسندد هنر است.

- چهار کرسی فلک زیر پا نهد تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند.

- مگسی را که تو پرواز دهی شاهین است.

شاید در ادبیات هیچ ملتی به اندازه‌ی **ایران** با تملق و گزافه‌گویی در مدح معشوق و معبود و سلطان مورد علاقه و حاکم مسلط شعر سروده نشده باشد.

در جامعه‌ی استبدادی دو روی سکه رایج است. یک طرف سکه دوری، تملق و گزافه‌گویی است و طرف دیگر آن تفتین، دروغ‌گویی، دو به هم زنی، سخن‌چینی و توطئه علیه یک دیگر است. در جامعه‌ی استبدادی، همه‌ی مردم نقاب بر چهره دارند و کسی بی‌نقاب دیده نمی‌شود.

در جامعه‌ی استبدادی مردمان مذذب، دودل، باری به هر جهت، بیکاره و بی‌عار هستند. نظام استبدادی احساس تعلق اجتماعی را از مردم می‌گیرد. چنین نظامی نمی‌خواهد مردم نسبت به جامعه‌ی خود احساس تعلق کنند. احساس تعلق اجتماعی مردم در تضاد بنیادی با سلطه‌ی استبدادی است. فقدان احساس تعلق و استمرار سرکوب هر نوع منش آزاداندیشی و آزادی‌خواهی مردم را نسبت به وظایف اجتماعی بی‌تفاوت و بی‌علاقه میکند.

این ویژگی‌های فرهنگی، در بسیاری، اگر نگوئیم در تمام فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ما بروز و ظهور دارد و از عوامل اصلی بازدارنده تساهل و تسامح سیاسی و همکاری‌های جمعی است.

بسیاری - و یا شاید کلیه‌ی - احزاب سیاسی **ایران** دچار تفرقه و انشعاب شده‌اند. برخی از علل ناکامی احزاب سیاسی در **ایران** بیرون و مربوط به رفتار سلطه‌ی استبدادی و سرکوب حرکت‌های مردمی است. حکومت‌های استبدادی آبشان با حرکت‌های مردمی بخصوص حرکت‌های مردمی سامان‌یافته و متشکل به یک جوی نمی‌رود. اما ناکامی احزاب سیاسی علل درونی نیز دارد. در راس این علل همان ویژگی‌های برجای مانده از استبداد در ذهن و شخصیت ماست. به دلیل فرهنگ استبدادی، ما ایرانی‌ها به سرعت به دو دسته و گروه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تقسیم می‌شویم. وقتی با انگیزه‌های خوب و متعالی و ذوق و شوق و عشق به سرافرازی و رهایی به

دور هم جمع می‌شویم تا با همکاری جمعی شرایط نامساعد و نامطلوب سیاسی و اجتماعی را بر هم زنیم و طرحی نو دراندازیم، ناگهان در حزب و گروه دو دسته پدید می‌آیند؛ گروهی، تمام امکانات فراهم شده را تحت کنترل خود در می‌آورند و سلطه‌گر می‌شوند و اکثریت هم، بر اساس روحیه‌ی اطاعت و انقیاد، سلطه‌پذیر می‌شوند و حزب به زودی به بن‌بست، انشعاب و تلاشی می‌رسد. دو دوزه بازی کردن، خودخواهی و خود محوری، منیت‌ها و انانیت‌ها، از آفات کشنده‌ی فعالیت‌های جمعی است. مبارزه سیاسی دراز مدت و حل اساسی مشکلات ملی، بدون سازمان‌دهی نیروهای مردمی امکان پذیر نیست. مبارزه‌ی سیاسی هنگامی ریشه‌دار و عمیق می‌گردد که دسته جمعی و گروهی باشد و نه تک‌سواری و تک‌نوازی.

چگونه می‌توانیم بر این ویژگی‌های نابهنجار در الگوی‌های رفتاری خود غلبه پیدا کنیم و آرام آرام آن‌را به روحیه‌ای سرشار از همکاری جمعی تبدیل نماییم؟

هر راهی که انتخاب شود و هر راه حلی که ارائه گردد، در راس همه آن‌ها ارائه‌ی الگو و اسوه است و با حرف و شعر و سخنوری، نیست و نمی‌شود.

از میان مبارزین ضداستبداد و ضداستعمار ایران در طی بیش از ۵۰ سال گذشته، حداقل از ۱۳۲۰ تا به امروز، دکتر **سحابی** یک الگو و یک نمونه‌ی بارز از این نوع الگوها است.

خداوند کریم در قرآن مجید (سوره نحل آیه ۸۹) می‌فرماید:

«و یوم نبعث فی کل امه شهیدا علیهم من انفسهم و جنابک شهیدا علی هؤلاء و نزلنا علیک

الکتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمه و بشری للمسلمین.»

«و روزی باشد که از هر امتی شهادتی از خودشان بر آنان برانگیزیم و تو را بیاورند که تا بر آنان شهادت دهی و ما قرآن را که بیان‌کننده هر چیزی است و هدایت و رحمت و بشارت برای تسلیم شدگان به حق است، بر تو نازل کرده‌ایم.»

**سحابی** از تبار و قبیله‌ی این گواهان و حجت‌ها است. آن‌هایی که برخاسته از میان همین مردم بودند و هستند، ولی عاری از رسوبات استبدادی.

فعالیت و مبارزه سیاسی گروهی و جمعی قبل از هر چیز نیاز به اخلاق سیاسی دارد. کار سیاسی جمعی نیاز به آموزش دارد و در راس هر آموزشی و قبل و بیش از هر چیز، آموزش اخلاق سیاسی ضرورت دارد.

اخلاق سیاسی در کار جمعی چیزی نیست که با آئین‌نامه و اساسنامه به وجود آید. در سلوک جمعی تدوین و تبیین شفاف مناسبات درون گروهی اجتناب‌ناپذیر است. اما اخلاق سیاسی چیزی فراتر از مقررات و نظام‌نامه‌های حزبی است.

اخلاق سیاسی متأثر و منبعث از منش و سلوک رهبران و فعالان اصلی یک جریان سیاسی است.

مردم اصولاً دانسته یا ندانسته از رهبران جامعه الگو می‌گیرند. «الناس علی دین ملوکهم»، بیان یک واقعیت اجتماعی است. در واقع اگر «ز باغ رعیت ملک خورد سببی»، طبیعی است که «برآوردند غلامانش آن درخت از بیخ».

از اولین روزهایی که در سال‌های ۱۳۲۶ به بعد با دکتر **سحابی** در جلسات **انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران** و جلسات نماز جماعت و تفسیر قرآن مرحوم **طالقانی** شب‌های جمعه مسجد هدایت و یا در سایر گردهمایی‌های این گروه و جریان آشنا شدم، چه در فعالیت‌های قبل از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، چه در طول مبارزات و مقاومت‌های هشت ساله در **نهیضت مقاومت ملی** (۱۳۴۰-۱۳۳۲)، چه در سال‌های بعد و بخصوص در جریان **انقلاب اسلامی**، که عضو شورای انقلاب بودم، چه در **نهیضت آزادی ایران** و چه در **مجلس شورای اسلامی** (۱۳۵۹-۱۳۶۳) همیشه وی را یک الگو، اسوه، و معلم اخلاق سیاسی و سلوک اجتماعی یافتم. دکتر **سحابی** عضو مؤسس **نهیضت آزادی ایران** و از بدو تاسیس تاکنون، عضو منتخب شورای مرکزی **نهیضت** بوده است.

حرکت گروهی علی‌الاصول ضابطه‌مند و سامان‌یافته است. در این نوع حرکت‌ها، فرایند تصمیم‌گیری سالم و بالنده باید دموکراتیک باشد. ما نمی‌توانیم خواستار جامعه‌ی مدنی قانونمند باشیم، اما در درون خودمان، در حزب و گروه‌مان قانونمند نباشیم. قانونمند بودن به این معنا است که هیچکس حق و تو ندارد و دارای هیچ حق ویژه‌ای نیست، جز آنچه بر طبق قراردادی توافق شده و وظیفه و مسئولیتی تفویض شده باشد.

در طول سال‌ها فعالیت در **نهیضت آزادی**، هرگز ندیدم دکتر **سحابی**، مهندس **بازرگان** یا آیت الله **طالقانی**، علی‌رغم سن و تجربه و علم، حق ویژه‌ای برای خود قایل باشند. در شورای مرکزی، اعضا هر کدام فقط یک رای داشتند و دارند. آموزگار اخلاق سیاسی یعنی همین، که این بزرگان در کنار اعضای جوان و جدید که بعضی از آن‌ها همسن نوه‌های دکتر **سحابی** هستند، می‌نشینند، آزادانه در بحث‌ها شرکت و اظهار نظر می‌نمایند و سپس رای گرفته می‌شود و هر چه را اکثریت رای داد همه و جلوتر از همه ما، دکتر **سحابی** تابع و اجراکننده‌ی آن تصمیم است.

به کرات اتفاق افتاده است که دکتر **سحابی** پیشنهادی را مطرح کرده است و بر آن اصرار ورزیده است، اما بعد از شور کافی، اکثریت آن نظر را نپذیرفت و رای نداد. هرگز ندیدم دکتر **سحابی** به این دلیل عکس‌العمل‌های نابهنجار و ناراحت‌کننده از خود نشان بدهد. برای آن که در این گفتار دقیق‌تر باشم، لازم است یک مورد را نام ببرم.

هنگامی که در مجلس اول، بحث لایحه‌ی **اراضی شهری** بود، دفتر سیاسی **نهیضت** نیز مسئله را مورد بررسی قرار داد. مهندس **صباغیان**، که عضو کمیسیون مسکن و شهرسازی مجلس بود، طرحی را برای انتشار از طرف **نهیضت آزادی** تهیه کرد. این طرح در دفتر سیاسی **نهیضت** مورد بررسی قرار گرفت و بعد از بحث‌های فراوان، در نهایت به تصویب رسید. دکتر **سحابی** با این تحلیل مخالفت کرد و به آن رای



نداد. وقتی تحلیل نهایی خوانده و تصویب شد، دکتر **سحابی** با ناراحتی اظهار داشت که طرح و تحلیل را مغایر با باورهای دینی‌اش می‌داند، بنابراین نمی‌تواند حتی به عنوان یک **نهضتی** آن را تایید کند. طرز گفتار و رفتار دکتر آن چنان بود که هیچ یک از اعضای دفتر سیاسی کمترین احساس این را نداشت که دکتر **سحابی** چون در اقلیت مانده ناراحت است. همه می‌دانستیم که دغدغه‌ی او واقعا غیرشخصی و برخاسته از احساس مغایرت و تضاد با اعتقادات دینی‌اش است. دکتر **سحابی** همیشه بیش از بسیاری از اعضای **نهضت** و همکاران سیاسی اجتماعی و فرهنگی‌اش متشروع و عامل بوده و هست. وقتی او این احساس ناراحتی خود را با صراحت و صداقت بیان کرد، یکی از اعضای دفتر، شاید مرحوم مهندس **بازرگان**، پیشنهاد کرد که دکتر **سحابی** نظرش را در مورد تحلیل تصویب شده بنویسد تا به ضمیمه‌ی بیانیه‌ی تحلیلی، با امضای خودش منتشر گردد. این پیشنهاد به اتفاق آراء تصویب شد، اما بعدا دکتر **سحابی** آن را مغایر با موازین کار جمعی و خلاف مصلحت **نهضت** دانست و از دفتر سیاسی، تجدید نظر در آن تصمیم را خواستار شد. بدین صورت آن تحلیل بدون نظر دکتر **سحابی** منتشر شد.

دکتر **سحابی** در جلسات و گردهمایی‌های حزبی و انجمن‌های اسلامی و غیر آن، همیشه سر ساعت تعیین شده حضور پیدا می‌کند و به ندرت تاخیر دارد. حتی در حال حاضر که پیری و کهولت و برخی از مشکلات جسمی، حرکت و فعالیت او را کند کرده و کاهش داده است، وقتی می‌پذیرد در جلسه‌ای حاضر شود، عمدتا و اکثرا سر ساعت حاضر می‌شود.

حضورش در جلسات، فقط یک حضور فیزیکی نیست که در جمع باشد، اما غائب از جمع، بلکه با دقت و هوشیاری گفتگوها را گوش می‌کند، در بحث‌ها شرکت می‌کند و با صراحت و درایت نظر می‌دهد.

در تمام دوران‌های مختلف، در فعالیت‌های گوناگون، همیشه شاهد این بوده‌ام که هر گاه مسوولیتی را پذیرفته است، با دقت و امانت و شجاعت و بعضا با وسواس آن را پی‌گیری می‌کند.

کار گروهی یعنی هر کس باید مسوولیتی را بپذیرد و انجام بدهد. اگر کسی مسوولیتی را پذیرفت و انجام نداد، نه تنها کار پیش نمی‌رود، بلکه مختل می‌گردد. بسیاری از ما ایرانی‌ها، «آقای فردا، ان شاءالله» هستیم. انجام هرکاری را به «فردا» موکول می‌کنیم. اعراب هم مثل ما هستند. از این نوع افراد، «رجل انشاءالله» زیاد دارند. اما دکتر **سحابی** اینطور نیست. او تابع قاعده‌ی «از امروز، کاری به فردا مباد» است و همین امر باعث می‌شود در انجام وظیفه‌ای که قبول کرده است آن‌قدر اهتمام ورزد که گاه شب خوابش نبرد.

در مبارزه‌ها و فعالیت‌های سیاسی، ضمن حفظ متانت و آرامش، سخت کوش و شجاع است.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دکتر **سحابی** به همراه مهندس **بازرگان** و دوستانشان، مبارزه علیه دولت کودتایی شاه - زاهدی و مقاومت در برابر تهاجمات جدید استبداد داخلی و استعمار خارجی در **نهضت مقاومت ملی** را ادامه دادند. **کمیسیون انتشارات نهضت**، مسوول انتشار نشریه‌ی زیرزمینی «راه مصدق» و سایر بیانیه‌های **نهضت** بود. اعضای این کمیسیون عبارت بودند از مهندس **بازرگان** (رئیس و رابط کمیسیون با شورای مرکزی) مهندس **عزت الله سحابی** و من (قسمت فنی، یعنی ماشین نویسی مطالب و چاپخانه زیر نظر من بود). در اسفند ۱۳۳۲، بعد از ازدواج، به **شیراز** رفتم. وقتی در ۱۳ فروردین ۱۳۳۴ به **تهران** برگشتم، مطلع

شدم که مهندس **سحابی** و برادران **عسگری** ( که کارهای فنی را انجام می‌دادند و چاپخانه مخفی در منزل آنها بود) دستگیر شده‌اند و به دنبال آنها، مهندس **بازرگان** نیز بازداشت شد. در آن زمان رسم مبارزها این بود که وقتی چنین حادثه رخ می‌داد و اعضای یک شبکه دستگیر می‌شدند، بقیه شتاب حرکت را کاهش می‌دادند. فعالان برجسته و شناخته شده فرار می‌کردند و مخفی می‌شدند تا آب از آسیاب بیفتد و دوباره آفتابی شوند. اما دکتر **سحابی** چنین نبود. هنگامی که من همراه همسر، علی‌رغم بازداشت برادران **عسگری** به منزل آنها و به دیدن مادر و خواهر آنها رفتیم، چون منزل تحت نظر و محاصره‌ی نیروهای حکومت نظامی بود، ما را دستگیر کردند و به مقر فرمانداری نظامی - در شهر بانی کل کشور - بردند اما نمی‌دانستند و نتوانستند به رابطه‌ی تشکیلاتی من با نهضت مقاومت و مسوولیت پی‌ببرند. بنابراین بعد از چند ساعت بازجویی، آخر شب آزادمان کردند. روز بعد، من به دیدن دکتر **سحابی** رفتم و بعد از گزارش وضعیت، با هم به چاره‌جویی نشستیم. به پیشنهاد و به همراه دکتر **سحابی** به بازار **بین‌الحرمین** که اکثراً لوازم التحریر فروش‌های عمده در آنجا بودند، و به حجره مرحوم **تحریریان**، که از بازاریان فعال و خوشنام و خیر بود رفتیم و به عنوان یک آموزشگاه شبانه در شیراز، دو دستگاه پلای کپی **گستتر** جدید خریدیم و بلافاصله آنها را در خانه‌های امن دیگری به راه انداختیم و در ظرف کمتر از یک هفته، نشریه‌ای را که ضمن چاپ و جابه‌جائی آن از چاپخانه لو رفته بود، مجدداً چاپ و منتشر ساختیم و به این ترتیب به ایادی دولت نشان دادیم که گروه بازداشت شده، کل شبکه‌ی تولید و توزیع نشریات **نهضت مقاومت** نیست و همین امر سبب کاهش فشار بر دوستان زندانی ما شد. این کار بدون



سی‌ام دیماه ۱۳۷۳، مسجد حسینیه‌ی ارشاد، تهران. دکتر **سحابی** در حال اقامه‌ی نماز میت بر پیکر شادروان مهندس مهدی **بازرگان**

اقدام سریع و شجاعانه‌ی دکتر **سحابی** در آن شرایط نامساعد امکان نداشت.

در آن دوران سیاه خفقان، **نهضت مقاومت ملی** برای شکستن جو ترس و ارباب، مردم را به تجمع و تظاهرات سیاسی، در فرصت‌ها و بهانه‌های مختلف، دعوت می‌کرد. در آن ایام، ما جوانان آن روز، این تجربه را داشتیم که گاهی برخی از رجال و برجستگان و نام آوران، اگرچه در جلسات تصمیم‌گیری رای به انجام برنامه‌ای می‌دادند، اما به هنگام عمل، خود حضور پیدا نمی‌کردند و این امر اثر بسیار بدی در روحیه‌ی جوان‌ها برجای می‌گذاشت. اما دکتر **سحابی** چنین نبود. نه تنها حضور می‌یافت، بلکه قبل از همه حاضر می‌شد و شجاعانه حضور خود را نشان می‌داد، بطوری که به همه دل و جرات می‌داد. آرامش او در لحظات خطر و تهدید، برای آن‌ها که از نزدیک همراه او در صحنه بودند، آموزنده بود.

در جریان محاکمه سران **نهضت آزادی** در دادگاه‌های نظامی در سال‌های ۱۳۴۱ به بعد، دکتر **سحابی** از جمله متهمین اصلی پرونده بود. او در جریان محاکمه آرام و کم حرف بود، اما در چند مورد که سخن گفت، همراه با صلابت و صراحت و قاطعیت بود. نمونه آن، سخنان دکتر **سحابی** در ۲۹ اسفند به مناسبت سالروز تصویب طرح ملی شدن صنایع نفت در **مجلس شورای ملی** در دادگاه نظامی بود.

من نظیر همین شجاعت و صراحت را بارها بعد از انقلاب اسلامی در ابعاد دیگری، در برخورد با مسائل جاری، از دکتر **سحابی** دیدم. آن‌جائی که پای مصالح ملی کشور در سطح کلان به میان می‌آمد، دکتر **سحابی** از بیان موضع و نظر خود، حتی اگر مخالف با نظر رهبر فقید انقلاب هم بود تردیدی به خود راه نمی‌داد. در یک یا دو مورد من شخصا ناظر این شجاعت و صراحت دکتر **سحابی** در گفتگو با امام بودم.

دکتر **سحابی** در عین حال طبعی روان، زیبا و زیباپسند دارد. هنگام تبعید به **برازجان** این روحیه‌ی شاد و سرزنده‌ی او در تزئین حمام قلعه‌ی **برازجان** بروز پیدا می‌کند. یکی از هم بندهای زندانی‌های **نهضت آزادی ایران** در **برازجان**، **محمد علی عمویی**، از زندانی‌های **حزب توده ایران**، در خاطرات خود، بنام «درد زمانه»، از آن ایام چنین یاد کرده است:

«اوایل آبان چهل و چهار بود که پاسبانی خبر داد که تعدادی زندانی سیاسی به **برازجان** انتقال یافته‌اند و هم اکنون در انتظار اتمام بازرسی و تعیین بندشان هستند. کی‌منش را که در آن زمان نماینده‌ی ما برای ارتباط با زندانی‌ها بود، برای آگاهی از هویت و کم و کیفیت تازه واردها مامور کردیم. دقایقی بعد به بند بازگشت و خبر آورد که میهمانان شماری از اعضای **نهضت آزادی** هستند که مهندس **بازرگان** و دکتر **سحابی** نیز جزء آن‌ها هستند. این گروه عبارتند (از) آقایان: مهندس **بازرگان**، دکتر **یدالله سحابی**، احمد **علی بابائی**، دکتر **عباس شیبانی**، **ابوالفضل حکیمی**، دکتر **حسین عالی**، سید محمد مهدی **جعفری**، **بسته نگار**، **مصطفی مفیدی**، **مجتبی مفیدی**، **مهدی خمسی**، **شاملو**، **قالیچه چیان**. از کی‌منش خواستیم به استقبال شان رود، خوش آمد بگوید و ترتیبی بدهد تا برای حمل وسایل آن‌ها به یاری‌شان برویم. کی‌منش به حیاط شهربانی رفت و پس از مدت کوتاهی همراه با مهندس **بازرگان** و دکتر **سحابی** به بند بازگشت. پس از خوش‌آمد گویی و معارفه، آقایان را دعوت به نشست کردیم اما معلوم شد آن‌ها فقط به منظور دیدن محل زندگی احتمالی و ارزیابی گنجایش آن،

وضع عمومی و زندانیان ساکن آن بند به آنجا آمده‌اند. آن‌ها پس از سنگین و سبک کردن آن‌چه مورد نظرشان بود برای مشاوره با دیگر دوستان خویش به حیاط شهربانی بازگشتند

سر زندگی **بازرگان** و حسن خلق دکتر **سحابی** چشم‌گیر هست. در مجموع فضای دوستانه خوشایندی بر تبعیدگاه حکومت می‌کند. برخورد گرم و بی‌شائبه روزهای نخستین، پایه‌گذار مناسباتی دوستانه و بی‌غل و غش شد. هر گروه زندگی خودش را داشت. ... **نهضتی‌ها** افرادی درست، صادق و در دوستی قابل اعتمادند. ... **شیبانی** قدری خشک و رسمی اما صمیمی و بامحبت است. **علی بابائی**، مهندس **سحابی** و **حکیمی** افرادی سنگین و موقرند و در مهربانی و حفظ مناسبات دوستانه بین دو گروه کوشا هستند.

دکتر **سحابی** مایل است نظیر **آبنمایی** که در حیاط بند است، حوض کوچک و کم عمقی در سربینه‌ی حمام دژ ساخته شود. پیشنهادش را با دوستان **ذوالقدر** در میان می‌گذارد. می‌خواهد به جای **سیمان** در آن حوض کاشی سفید بکار رود ... دکتر **سحابی** تامین کاشی و دیگر مصالح لازم را تقبل کرد و **هوشنگ قربان‌نژاد** را نیز راضی کرد تا دستگیری **ذوالقدر** را بپذیرد ... دکتر می‌خواست یادگاری در آن حمام به جای گذارد و دوستان ما از پذیرش خواهش او گریزی نداشتند. حوض ساخته شد و دکتر با رضایت از **ذوالقدر** و **قربان‌نژاد** سپاسگزار»

«هنوز هوا چندان گرم نشده بود که دکتر سخنرانی‌هایی را به مدت ده، پانزده شب ایراد کرد. «تکامل» موضوع سخنرانی بود که بعدها به صورت کتاب چاپ و منتشر شد» (چندین چاپ).

«گرما سنج به سرعت به آستانه‌ی **چهل** رسید و این امر نگرانی‌هایی را موجب شد. گرم‌تر شدن هوا و بالا رفتن میزان رطوبت، هرچند برای همه ناراحت کننده بود، اما برای شخصی چون دکتر **سحابی** می‌توانست خطرناک باشد - خوشبختانه کار به جاهای باریک نمی‌کشید. نیمه‌ی خرداد که خبر انتقال به **تهران** ابلاغ می‌شود از جمع زندانیان سیاسی، انتقال شامل اعضای **حزب توده ایران** و **نهضت آزادی** هست»

در سال ۱۳۴۷ **خلیل** - پسر - تازه دبستان را تمام کرده بود. در آن هنگام، وضع پرونده‌ی فعالیت‌های سیاسی من در خارج از کشور طوری بود که نمی‌توانستم به **ایران** برگردم. از طرفی، همسر و من اصرار و علاقه داشتیم که **خلیل**، حتما مدتی را در **ایران** بگذراند و با فرهنگ و ادب سرشار و غنی **ایرانی** از نزدیک آشنا شود. بنابراین تصمیم گرفتیم او را برای دوره‌ی اول دبیرستان به **ایران** بفرستیم. در تابستان آن سال **خلیل** به اتفاق مادرش به **ایران** آمد و با مشورت دوستان، در دبیرستان **کمال** که به همت روشنفکران دینی در **نارمک** ساخته شده بود و زیر نظر دکتر **سحابی** اداره می‌شد، ثبت نام کرد. چند ماه بعد از شروع کلاس‌ها، به دلیل جو سیاسی **ایران**، بنا به اصرار و نظر دوستان سیاسی و ترس از اینکه **ساواک خلیل** را تحت فشار قرار بدهد تا مرا مجبور به بازگشت به **ایران** بنماید، همسر مجبور شد با **خلیل** به **آمریکا** برگردد. اما همان چند ماهی که **خلیل** در دبیرستان **کمال** بود، طرز برخورد عاطفی و روان‌شناختی دکتر **سحابی** با او، نظیر سایر دانش



آموزان آنچنان بر روحیه‌ی او اثرات عمیقی برجای گذاشته است، که حتی بعد از سی سال از آن زمان، **خلیل** که امروز خود استاد دانشگاه است، آن روزها را از یاد نمی‌برد و شیوه‌ی برخورد دکتر **سحابی** با دانش آموزان، الگو و سرمشقی برای **خلیل** در فعالیت‌های دانشگاهی‌اش می‌باشد.

دکتر **سحابی** از جمله‌ی افراد نادری است که در عرفان عملی صاحب مقام و موضع است. تواضع و ادب او در برخورد با دیگران، حتی با دشمنان، همیشه مخاطبان را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. در مجلس اول، دکتر **سحابی** به عنوان رئیس سنی انتخاب شد و وظیفه‌ی خود را با دقت و بی‌طرفی کامل انجام داد. جالب آن که وقتی اعتبار نامه‌ی خود ایشان مطرح شد و مخبر شعبه اعلام داشت «پرونده انتخاباتی آقای **یدالله سحابی** در شعبه پنج مورد بررسی قرار گرفت و به اتفاق آراء تصویب شد» با آن که هیچ یک از نمایندگان حاضر در مجلس مخالفتی ابراز نکردند و همه با سکوت خود رای شعبه پنج را تایید کردند، اما دکتر **سحابی** به عنوان رئیس سنی مجلس از اینکه خود اعلام کننده‌ی تصویب اعتبار نامه‌ی خود باشد، دریغ ورزید و از اداء جمله «اعتبار نامه‌ی آقای **یدالله سحابی** تصویب شد» خودداری کرد. منشی جلسه چند بار اعلام داشت اعتبار نامه آقای **یدالله سحابی** مطرح است و هر بار نمایندگان با سکوت خود، آن را تصویب کردند ولی دکتر **سحابی** خود زبان به تایید اعتبارنامه‌ی خود نگشود تا آن که منشی جلسه این وظیفه را انجام داد.

بعد از وقایع سال ۶۰ و درگیری‌های درونی و بالا رفتن تنش‌های سیاسی، جو مجلس به شدت منقلب و ناآرام بود، عده‌ای جوان و جویای نام، به هر شکلی و با هر قیمتی، انقلابی‌نمایی می‌کردند و بروز و ظهور این انقلابی‌نمایی، در برخورد بی‌ادبانه و موهن آن‌ها با نمایندگان اقلیت در مجلس بود. در این میان نمایندگان عضو **نهضت آزادی** در مجلس (دکتر **سحابی**، مهندس **بازرگان**، دکتر **صدر حاج سید جوادی**، مهندس **صباغیان** و نگارنده) بیش از همه تحت فشار بودیم. بزرگانی در مجلس نیز غیرمستقیم و مستقیم به این جو، دانسته دامن می‌زدند و جوان‌ها را تحریک می‌کردند، روزهای سختی برای همه‌ی ما بود. صبح‌ها، وقتی ما به مجلس می‌آمدیم، در اطراف در ورودی، در داخل پارکینگ و در کوچه، محافظان وکلای اکثریت و برخی دیگر از پاسداران بدور ما جمع می‌شدند و با فریادهای مرگ‌خواهی با ما روبرو می‌شدند. هر زمان که دکتر **سحابی** و یا مهندس **بازرگان** وارد می‌شدند، دور آن‌ها را می‌گرفتند و شعارهای مرگ‌خواهی سر می‌دادند. آرامش و متانت این بزرگان برای ما سر مشق و نمونه بود. هرگز دیده نشد که دکتر **سحابی** و یا مهندس **بازرگان** در برخورد با این گستاخی‌ها از جاده‌ی ادب و عفاف خارج شوند.

هنگامی که برنامه‌ی **هویت** از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش شد و جریان‌های ملی و جریان‌های ملی و مذهبی، خصوصاً **نهضت آزادی ایران**، مورد حمله ناجوانمردانه قرار گرفت، دکتر **سحابی** که بیش از دو - سوم از عمر خود را در راه آزادی ملت و آبادی کشور صرف کرده است سخت ملول و آزرده خاطر شد. دکتر **سحابی** از این که بعد از گذشت ۱۷ - ۱۸ سال از انقلاب هنوز کج سلیقه‌گی‌ها و تعصب‌های گروهی به کار تخریبی خود ادامه می‌دهند ناراحت بود و آن برنامه را مضر به حال آرامش سیاسی و محل تفاهم‌های اجتماعی می‌دانست و نمی‌توانست در برابر آن بی‌تفاوت باشد. بنابراین مصمم شد که واکنشی نشان بدهد. فکر کرده بود که مستقیماً نامه‌ای خصوصی به مقام رهبری، که مسوولیت قانونی رادیو و تلویزیون را بر عهده دارند، بنویسد. اما مشکل این بود که چه عنوانی را بکار ببرد. دکتر **سحابی** می‌خواست با مقام رهبری نه به

صفت رهبری، بلکه با آن اسم و عنوانی که در یکی از سفرهای حج با هم همسفر بودند و در کنار هم تجربه سیر و سلوک خاص حج را داشتند بنویسد، اما آن را مفید و موثر نمی دید. بعد از مشورت قرار شد توسط آقای محمد جواد حجتی کرمانی پیغامی برای ایشان بدهند. از من خواستند که ترتیبی برای این کار بدهم. آقای حجتی کرمانی با اشتیاق از پیشنهاد دیدار با دکتر سحابی استقبال کرد. گفتگوها در این دیدار، صمیمانه و با اخلاص بود. دکتر سحابی نظرش را برای آقای حجتی کرمانی توضیح داد. او پیشنهاد کرد نامه‌ای نوشته شود، اما دکتر سحابی استدلال کرد که اگر من با آن همسفر حج‌ام با همان زبان دوستانه‌ی آن سفرسخن بگویم، شاید موثر نباشد و نادیده گرفته شود، پس بهتر است پیام شفاهی مرا برسانید، شاید موثر باشد. اما تردید دارم که آقای حجتی کرمانی در انتقال پیام موفق بوده است، زیرا هیچ واکنش و جوابی مشاهده نشد.

بسیاری از شخصیت‌های سیاسی ایران، حتی آن‌ها که سال‌های دراز در جبهه‌ی ملت علیه استبداد و یا استیلا‌ی خارجی مبارزه می کرده‌اند، عموماً عاقبت بخیر نبوده‌اند. کم هستند آن‌هایی که تا آخرین لحظات زندگی مقاوم و سرسخت، به آرمان‌ها (نظیر دکتر فاطمی) وفادار مانده باشند.

مهندس بازرگان و دکتر سحابی از جمله‌ی نوادر دوران معاصر هستند که در هیچ زمان و لحظه‌ای با زور و زر و تزویر مماشات نکردند. بسیاری از هم‌مطرازان دکتر سحابی در سلوک اجتماعی خود، آن چنان بودند که مسلمانان به زم زم شوید و هندو بسوزانند. هم در زمان دولت ملی دکتر مصدق صاحب وجهه و احترام بودند و هم بعد از ۲۸ مرداد، سناتور انتصابی شدند و هم بعد از انقلاب صاحب اسم و رسمی گردیدند. اما دکتر سحابی به خاطر تعهد تزلزل ناپذیرش به آرمان‌های ملی و مردمی، عمق ایمان و تقوایش به خداوند و دینداری‌اش، و صراحت و صداقت و شجاعتش، هم در آن دوران و هم در این دوران مورد بغض، حسادت، کینه و یا بی‌مهری و سرسنگینی بوده است و می‌باشد.

اما در جامعه‌ای که رویه و منش و بینش سیاسی و اجتماعی بسیاری از مردم، دو دوزه بازی کردن، این الوقت بودن، هم از آخور و از توبره خوردن است، و بسیاری هم خواسته یا ناخواسته نقاب بر چهره زده‌اند، تحولات سیاسی و اجتماعی بیش از هر زمان به الگو و اسوه نیاز دارد. در چنین شرایطی اولین وظیفه مبارزان سیاسی این است که بیش از هر زمان معلم اخلاق سیاسی باشند و دکتر سحابی که خداوند بر طول عمر با عزت و سعادتش بیفزاید، چنین است.